

کاربست نظریات همگرایی در طراحی مدل همگرایی منطقه‌ای در حوزه همسایگی جمهوری اسلامی ایران

ابوذر گوهری مقدم*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۸

میثم بشیری لحاقی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۳

چکیده

همگرایی منطقه‌ای به عنوان راهی برای همکاری کشورهای یک منطقه، کاهش منازعات و دستیابی به صلح پس از پایان جنگ جهانی و با جامعه زغال و فولاد اروپا به عرصه سیاست وارد و در ادامه نیز به عنوان الگویی موفق برای همکاری در سایر مناطق جهان مورد استفاده قرار گرفته است. به دنبال آن با توسعه روابط و اهمیت روزافزون همکاری، نظریات مختلفی در تبیین مؤلفه‌ها و اصول همگرایی منطقه‌ای مطرح گردید. هرچند این نظریات در برخی مناطق کاربرد موفقی داشته‌اند اما در منطقه غرب آسیا همچنان چالش‌های مهمی در مسیر همکاری و همگرایی منطقه‌ای وجود دارد؛ تا جایی که برخی این منطقه را استثنا در همگرایی می‌دانند. پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان از نظریات همگرایی در منطقه جغرافیایی ایران و همسایگانش بهره برد و چه مدلی برای تبیین این همگرایی مناسب است اقدام به طراحی مدلی سه‌وجهی در دسته‌بندی روابط ایران با کشورهای همسایه در حوزه‌های مفاهمه، معامله و مقابله نموده است. این پژوهش تلاش دارد تا با به‌کارگیری نظریات موجود ضمن ارائه این مدل، ویژگی‌های هر حوزه را تبیین و مدلی بومی برای همگرایی ایران با همسایگانش ارائه نماید.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، نظریات همگرایی منطقه‌ای، غرب آسیا.

* عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) agohari@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع) bashiri1390@gmail.com

مقدمه

با پایان جنگ جهانی دوم و فراهم آمدن زمینه همکاری‌های منطقه‌ای، رشد و توسعه همکاری و همگرایی منطقه‌ای در چارچوب مناطق جغرافیایی، یکی از شاخصه‌های روابط بین‌الملل گردید. به‌طور مشخص فرآیند همگرایی منطقه‌ای در دوران معاصر با تشکیل جامعه زغال و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۲ آغاز گردید. این روند پس از طی مراحل مختلف، تکامل یافته و در چارچوب اتحادیه اروپایی نهادینه شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فرآیند منطقه‌ای‌شدن سرعت بیشتری یافت، به‌طوری که همگرایی در مناطق در حال توسعه نیز به‌صورت یک الگوی تعامل متعارف پیگیری شد. امروزه همگرایی از حوزه اروپا فراتر رفته و منطقه‌ای‌شدن^۱ و منطقه‌گرایی^۲ و همگرایی منطقه‌ای، در ساختارها و سازمان‌هایی همچون اکو، نفتا، آسه‌آن، اتحادیه آفریقا، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کشورهای آمریکایی و سایر مناطق جهان نمود یافته است.

اهمیت همگرایی توجهات و تلاش‌های نظری بسیاری را برانگیخته است (هتته، ۱۳۹۱)؛ به‌گونه‌ای که مکاتب مختلف نظری تلاش کرده‌اند تا پدیده منطقه‌گرایی را به لحاظ نظری تبیین کنند. از این رو حجم گسترده‌ای از نظریه‌های منطقه‌گرایی در قالب مفهوم همگرایی منطقه‌ای و منطقه‌گرایی معرفی شده و هریک از این نظریه‌ها درصدد هستند تا گستره منطقه‌گرایی و کارگزاران آن را تبیین نمایند. طبعاً این نظریات از نقاط قوت و ضعفی برخوردارند که در این نوشتار تلاش شده است مدل نظری چندوجهی یا چندبُعدی برای همگرایی منطقه‌ای ایران با همسایگانش ارائه گردد به نحوی که ضمن درک شرایط موجود، قدرت تبیین همگرایی منطقه‌ای وجود داشته باشد. در این مدل تلاش می‌شود تا از نظریات همگرایی موجود برای تقویت مبانی نظری بهره‌گیری و به نوعی مدل و نظریه‌ای جدید با استفاده از عناصر نظریات موجود ساخته شود.

-
1. Regionalization
 2. Regionalim

بیان مسئله

در اثر تغییر و تحولات نظام بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، انواع و اشکال جدیدی از منطقه‌ای شدن خارج از منطقه اروپا و متفاوت از تجربه همگرایی اروپا ظهور کرد و نظریه‌های منطقه‌گرایی اروپامحور قادر به توضیح نظری این همگرایی‌ها نبودند. چون انگیزه‌ها اهداف و کارگزاران منطقه‌گرایی در این مناطق با همگرایی اروپا همسان و یکسان نبودند از این رو اصلاح نظریه‌های موجود و ارائه نظریه‌های جدیدی که قادر به طبیعی و تحلیل تجارب منطقه‌گرایی و همگرایی در سطح جهانی فراتر از اروپا و جهان توسعه‌یافته باشند ضرورت یافت (Grugel and Hout, 1999: 14-15). اندیشمندان مکاتب نظری روابط بین‌الملل و نظریات موجود در خصوص همگرایی، تلاش زیادی صورت دادند که نظریات خود را به عنوان یک نظریه جامع و توانمند در تبیین همگرایی فراتر از حوزه اروپا معرفی نمایند. هرچند در برخی مناطق جغرافیایی، نظریات موجود همگرایی قابلیت تطبیق داشته و امکان تبیین همگرایی آن مناطق با نظریات موجود میسر است اما به باور این مقاله نظریات موجود توانایی تبیین مقوله همگرایی منطقه‌ای در تمام مناطق را نداشته و نیاز به ارائه نظریات و مدل‌های بومی برای همگرایی منطقه‌ای بسیار احساس می‌شود. از سوی دیگر با گذشت زمان و بروز موضوعات متعدد و متکثر در همگرایی، نیاز به تغییر نظریات برای تبیین جامع‌تر در این حوزه احساس شد. پیش‌تر در نظریه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی به واسطه تک‌ساختی پنداشتن فرآیند منطقه‌ای شدن، این نظریات غالباً بر یک عنصر تأکید می‌نمودند (Grugel and Hout, 1999: 3-4). به تدریج در اثر چندبعدی شدن موضوعات منطقه‌ای و باتوجه به تجربه مختلف منطقه‌گرایی و همگرایی در مناطق مختلف جغرافیایی نیاز به پردازش نظریه‌های تلفیقی بیش از پیش ضروری شده است. این نظریه‌ها، گزاره‌ها و مفروضه‌های سازگاری را در سطوح مختلفی در هم می‌آمیزند تا منطقه‌گرایی نوین چندوجهی را توضیح دهند. این نظریات شاید مطلوبیت پارادایم غالب را نداشته باشند ولی از قدرت تبیین برتر و بیشتری از نظریه‌های موجود برخوردارند.

رهیافت‌های نظری موجود در باب همگرایی منطقه‌ای

کارکردگرایی معتقد است، وابستگی متقابل بین‌المللی با ایجاد مجموعه نهادهای کارکردی به حل مسائل اقتصادی و فنی فرامرزی مدد می‌رساند (سلیمان‌پور، ۱۳۹۱: ۵۴). در حقیقت کارکردگرایی از نوعی راهبرد تکاملی از پایین به بالا برای ایجاد پیوندهای همکاری‌جویانه میان دولت‌ها پشتیبانی می‌کند (قوام، ۱۳۹۰: ۴۶). کارکردگرایی برخلاف فدرالیسم، رویکردی تدریجی و تزییدی به تغییر و تحول نظام بین‌الملل و همگرایی منطقه‌ای دارد و نقطه آغاز همگرایی منطقه‌ای را به جای حوزه‌ها تنش‌انگیز سیاسی، موضوعات و بخش‌های فنی و اقتصادی می‌داند (Mitraný, 1966). کارکردگرایان با تفکیک موضوعات معتقدند که برخلاف مسائل حساسی چون حاکمیت ملی و سیاست خارجی که دولت‌ها آن را نشانه‌ای از استقلال خود می‌پندارند، دستیابی به همگرایی در موضوعات اقتصادی و فنی که از حساسیت کمتری برخوردار است آسان‌تر است (Mowat, 1973: 59). کارکردگرایی تأکید دارد که تأمین نیازهای مشترک عاملی عمده در متحد ساختن مردم در ورای مرزهای دولت به شمار می‌رود (قوام، ۱۳۹۰: ۴۷) و توسعه فعالیت‌ها بین ملت‌ها، موجب شکل‌گیری سازمان‌های متعددی در سطوح منطقه‌ای می‌شود (Kim, 1992: 986). واقع‌گرایان معتقدند به خاطر محروم بودن نظام سیاسی بین‌المللی از وجود هرگونه مرجع مرکزی برای حل و فصل اختلافات، دولت‌ها تنها به وسیله قدرت می‌توانند منافع کسب و امنیت خود را حفظ کنند (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۴۴-۲۴۵). از منظر رئالیسم، همکاری برای بهره‌مندی مشترک بسیار مشکل است، زیرا اعتماد وجود ندارد و ترس از استثمار شدن، توان وابستگی متقابل را به برانگیختن همکاری و شکل‌گیری هویت جمعی محدود می‌سازد (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۶۰). براین اساس در وضعیت آنارشی نگرانی از خدعه و فریب موجب ترس دولت‌ها از ورود به همکاری است (قاسمی، ۱۳۷۹: ۸۶-۸۵). با این وجود، همکاری از نظر رئالیست‌ها غیرممکن نیست. دولت‌ها تنها در صورتی دست به همکاری خواهند زد که قدرت ملی آن‌ها را افزایش دهد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۷۰-۶۹). اما همین همکاری‌ها آسیب‌پذیر، شکننده و ناپایدار خواهد است (Waltz, 1979: 95).

از منظر لیبرال‌ها، روند وابستگی متقابل میان کشورها به‌ویژه در عرصه‌های

اقتصادی و تجاری موجب شده کشورها به سمت همکاری با یکدیگر بروند و هم‌زمان دریابند که هزینه منازعه افزایش یافته است و این وابستگی موجب ظهور یک سلسله هنجار و قواعد می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲). نولیبرال‌ها معتقدند که دولت‌ها از نزدیک با یکدیگر همکاری می‌کنند، ولی این همکاری به علت نزدیکی بیش از حد موجب سایش و اصطکاک می‌شود، اما کار این‌جا خاتمه نیافته و دوباره تلاشی نو برای از بین بردن اختلاف آغاز شده و به همکاری جدید می‌انجامد (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۴). هدف اصلی نولیبرالیسم توضیح علل و عوامل همکاری و همگرایی بین کشورهای عاقل و منفعت‌طلب در شرایط آنارشی است. بنابراین در صورت حل این مشکلات، کشورهای عاقل که تنها درصدد کسب سود مطلق هستند، اقدام به همکاری و همگرایی خواهند کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲). نظریه ارتباطات، فرآیند همگرایی منطقه‌ای را بر اساس مفاهیم ارتباطات، مبادله، اجتماع‌سازی بین کشورهای منطقه‌ای تبیین می‌کند. ارتباطات بین‌المللی به مذاکرات بین‌المللی و همکاری بین‌المللی و نهایتاً به همگرایی بین‌المللی می‌انجامد. از این‌رو فرآیند ارتباطی باید ذاتاً متضمن رابطه متقابل بین واحدهای تشکیل دهنده یک نظام بین‌المللی باشد (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۳۴-۸۳۲). سازهانگاری بر نقش قوام‌بخش و تکوین‌دهنده نهادها، هنجارها، یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری و برسازی اجتماعی واقعیت تأکید می‌ورزد (قوام، ۱۳۹۰: ۴۴). از این‌رو، یک تحلیل سازهانگار از مسئله همکاری، بیشتر بنیان شناختی دارد تا رفتاری؛ زیرا به شناختی بین‌الذات می‌پردازد (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۴۹ و ۲۲۹). به نظر سازهانگاران نظام باورهای مشترک، دارای خصوصیات ساختاری بوده و بر کنش سیاسی کارگزاران تأثیر می‌گذارد. ساختارهای معنایی و انگاره‌ها به منابع و ساختارهای مادی معنا بخشیده و به هویت‌های اجتماعی بازیگران دولتی شکل می‌دهند (reus-smit, 1996: 209-230). هویت اجتماعی چگونگی تکوین و تعریف منافع ملی و ارجحیت‌های آن را تعیین می‌کند. منافع کشورها از طریق فرآیند تعامل اجتماعی که در آن شرکت دارند شکل می‌گیرد و این منافع برخاسته از هویت مبتنی بر هنجارهای بین‌ذهنی مشترک، به کنش و رفتار کشورها شکل می‌دهد (Ruggie, 1998: 855-858). از منظر سازهانگاری، هر کنش‌گر، یاد می‌گیرد که خود را در آیین دیگری ببیند. این یادگیری پیچیده است و نه تنها به

معنای آفریدن هنجارهای تنظیم‌کننده برای هویت‌های مسلم است، بلکه هنجارهای تکوینی برای هویت‌های جدید خلق می‌کند (ونت، ۱۳۸۴: ۵۰۵).

مدل فرضی همگرایی منطقه‌ای چند وجهی یا چند بُعدی متناسب با منطقه ج.ا.ا.

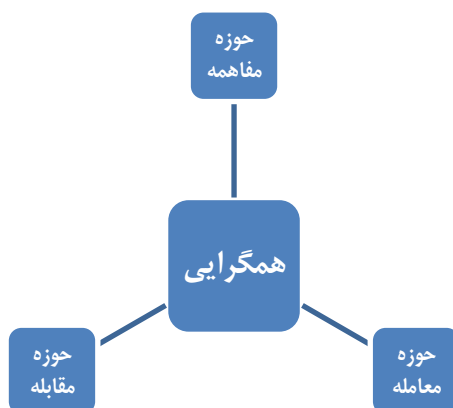
پس از بیان نظریات فوق به عنوان نظریات مطرح در خصوص همکاری بین‌المللی و همگرایی منطقه‌ای، در ادامه تلاش می‌شود ضمن کاربست این نظریات و تطبیق آن با شرایط ایران و همسایگانش، مدل فرضی بومی همگرایی منطقه‌ای ارائه گردد. در این مدل، تلاش می‌شود تا ضمن بهره‌گیری از مؤلفه‌های نظریات موجود، مدل مطلوبی برای همگرایی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارائه گردد. تبعاً دستیابی به یک مدل و الگو با توجه به تنوع و تعدد پانزده همسایه ایران امری بس دشوار است. اما در این نوشتار، مدل پیشنهادی نه بر اساس سیستم و زیرسیستم‌های جغرافیایی بلکه براساس دسته‌بندی تعاملات در سه حوزه مفاهمه، معامله و مقابله به لحاظ نظری تبیین شده است. این مدل با در نظر گرفتن وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و همسایگانش که حاصل مطالعات و تحقیقات محقق، مصاحبه با کارشناسان، اساتید دانشگاهی و نیز تحقیقات صورت گرفته در منابع موجود است طراحی شده است. در این مدل تلاش شده است از پیچیدگی‌های نظری کاسته و روایی مدل به لحاظ عملیاتی و میدانی افزایش یابد. طبعاً تعامل با هر کشور در روابط بین‌الملل و محیط سیاست خارجی، تابع شرایط و وضعیت‌های خاص خود است؛ اما برای مدل‌سازی و ممانعت از کثرت بیش از اندازه ابعاد و وجوه مدل، تلاش می‌شود که با قبول میزانی از تفاوت، کشورها در ابعاد سه‌گانه مفاهمه، معامله و مقابله دسته‌بندی شوند. بر این اساس این احتمال وجود دارد که کشوری در تقسیم‌بندی بین حوزه مفاهمه و معامله و یا معامله و مقابله قرار گیرد که بنا بر میزان قرابت و یا نزدیکی به هر کدام از حوزه‌ها در ذیل حوزه مورد نظر قرار خواهد گرفت.

همان‌طور که اشاره شد، همگرایی مورد نظر برای جمهوری اسلامی ایران در این مدل شامل سه بُعد یا وجه یا حوزه مفاهمه، معامله و مقابله است. هرچند ترتیب و اولویت وجوه و ابعاد چندان مورد نظر این مدل نیست اما همگرایی در وجه مفاهمه

سهل‌الوصول‌تر از سایر همگرایی‌ها و بعد از آن همگرایی در حوزه معامله و سپس همگرایی در حوزه مقابله در دسترس خواهد بود. مزیت این مدل بر سایر مدل‌های همگرایی آن است که ضمن مشخص نمودن جایگاه کشورهای همسایه در وضعیت تعاملاتشان با ایران راه میانبری برای دستیابی به همگرایی ارائه می‌نماید. برخلاف اغلب نظریات همگرایی یک مسیر خطی و به نوعی اجباری را برای دستیابی به همگرایی ترسیم می‌نمایند؛ این مدل سه مسیر با سه سرعت متفاوت برای دستیابی به همگرایی پیشنهاد می‌کند. بر این اساس در این مدل نیازی نیست که کلیه کشورهای منطقه را وارد یک برنامه همگرایی خطی نمود. برای مثال نیازی نیست که بنا بر پیشنهاد برخی نظریات پیشین ابتداء از موضوعات فنی و علمی شروع و سپس وارد عرصه اجتماعی و اقتصادی و نهایتاً سیاسی شد. همچنین نیازی نیست مشابه مدل‌های اروپایی کلیه کشورها را ابتدا وارد یک تشکل و سازمان اقتصادی منطقه‌ای نمود و بعد از آن مسیر همگرایی را طی نمود. در واقع مدل همگرایی ارائه شده در این پژوهش با در نظر گرفتن شرایط واقعی منطقه و از سویی ارائه راهکار برای دستیابی سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر به نسبت سایر مدل‌های همگرایی، مدل مطلوب همگرایی ایران را ارائه نموده است.

برای تبیین مدل همگرایی منطقه‌ای بومی، از ترکیب رویکردها و رهیافت‌های نظری موجود در موضوع همگرایی استفاده شده است. در واقع با توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای همسایگان ایران و عدم امکان بهره‌گیری از نظریه‌ای خاص برای تبیین همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا، مدلی بومی برای ترکیب نظریات ارتباطی، سازه‌نگاری، کارکردگرایی و نوکارکردگرایی، رویکردهای لیبرالیستی، واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی در نظر گرفته شده است که با توجه به ویژگی‌های هر یک از کشورهای منطقه در ابعاد سه‌گانه مدل از رویکرد مورد نظر برای تبیین همگرایی بهره خواهد برد.

تصویر شماره یک: ابعاد سه گانه مدل



حوزه مفاهمه

منظور از حوزه مفاهمه، همگرایی ایران با کشورهای است که به لحاظ فرهنگی، تاریخی و قومیتی و یا مذهبی با ایران تشابهاتی دارند. به لحاظ نظری، اصول و مؤلفه‌های نظریات ارتباطات و سازه‌نگاری این حوزه را پشتیبانی می‌نمایند. اغلب کشورهای این حوزه مفاهمه با جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرند، درک نسبتاً خوبی در خصوص تعامل با ایران داشته و سابقه روابط و وضعیت فعلی روابط نیز مؤید این مطلب است. این کشورها با حسن نیت به رفتار سیاسی ج.ا.ا می‌نگرند و این حسن نیت ماحصل روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سالیان گذشته است که موجب هم‌فهمی شده است. در واقع مفاهمه، ماهیت و روح روابط این حوزه است. جنس روابط این کشورها با ایران، پیشینی و عمیق و اغلب تاریخی است. طبیعتاً موضوعات همکاری و همگرایی با توجه به بستر مفاهمه می‌تواند در اغلب عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی تعریف و پیگیری شود. این دسته از کشورها ایران را دشمن و حتی شاید رقیب خود نمی‌دانند و احتمال جنگ و درگیری میان ایران با این دسته از کشورها در یک بردار صفر و یک به سمت صفر میل می‌کند. از این رو تعامل و همگرایی با این کشورها به نسبت ساده‌تر و سهل‌الوصول‌تر است. در خصوص

جایگاه مذهب و اعتقادات دینی به دلیل اهمیت و نقش ویژه آن در ادامه مباحثی مطرح خواهد شد. با توجه به تعریف فوق کشورهای عراق، افغانستان، عمان و ارمنستان در حوزه مفاهمه تعریف می‌شوند.

حوزه معامله

مقصود از حوزه معامله، همگرایی ایران با کشورهای است که ملاک اصلی و اساسی تعامل با ایران را در حوزه تعاملات اقتصادی، اصل حفظ رابطه همسایگی، موضوعات توسعه‌ای و نیز حفظ ثبات قرار داده‌اند. در اغلب نظریات همگرایی اروپایی همچون کارکردگرایی، همکاری اقتصادی و توسعه‌ای مبنای همگرایی به شمار می‌رود. به لحاظ نظری رهیافت‌های کارکردگرایانه لیبرالی و نهادگرایانه این بخش از همگرایی را پشتیبانی می‌نمایند. بر این اساس بیشترین قرابت نظریات کارکردی و لیبرالی در بعد معامله مدل پیشنهادی قابل تبیین می‌باشد. از مهم‌ترین اهداف در حوزه «معامله» ارتقاء شرایط برای توسعه پایدار، گسترش تجارت درون منطقه‌ای و ارتقاء همکاری منطقه‌ای فعال است. نوکارکردگرایی نیز به عنوان پاسخ نظری به روند همگرایی در اروپا و تشکیل جامعه اقتصادی اروپا پردازش شد و همراه با تغییر و تحول آن رشد و نمو کرد (Taylor, 1990: 17). نوکارکردگرایان عموماً بر این باورند که همگرایی اقتصادی به همگرایی سیاسی منجر خواهد شد (قوام، ۱۳۹۰: ۵۲-۴۹). لیبرال‌ها نیز وابستگی متقابل اقتصادی را عاملی می‌دانند که دولت‌ها را به استفاده از زور علیه یکدیگر بی‌میل می‌کند (مهدویان، ۱۳۸۵). روابط کشورهای حوزه معامله در برداری از تعامل و رقابت قرار می‌گیرند. کشورهای این بخش به لحاظ شرایط جغرافیایی، جمعیت و یا وضعیت تاریخی، معمولاً تهدید نظامی از جانب ایران احساس نمی‌کنند. این دسته از کشورها معمولاً سیاست‌های منطقه‌ای ایران را در تناسب با وضعیت اقتصادی و توسعه‌ای خود تحلیل می‌کنند و بیش از آنکه نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران برداشتی تهدیدمحور داشته باشند، رقابت محور تحلیل می‌کنند. این کشورها به واسطه نیازمندی یا حساب هزینه و فایده راه همکاری را کم‌هزینه‌تر از راه نزاع دیده و حتی به دنبال همکاری‌ها اقتصادی متقابل و تعاملات پایدارتر برای دستیابی به توسعه و امنیت هستند.

البته منظور از معامله در این مدل صرفاً اهداف اقتصادی صرف نیست. بلکه «معامله» ماهیت روابط کشورهایی است که به دلایل مختلفی همچون اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی و حتی اجتماعی و فرهنگی خود را ملزم به حفظ روابط با ایران نموده و زمینه همکاری و همگرایی با ایران را دارند. به صورت کلی می‌توان گفت جنس رابطه این کشورها با وجود سوابق بعضاً تاریخی، از جنس روابط تأسیسی و موضوعات جدید است. برخی همچون ترکیه و ترکمنستان و قزاقستان عمدتاً به دلیل اقتضای اقتصادی، روسیه به دلیل اقتضای راهبردی، کویت به دلیل اقتضای سیاسی و فرهنگی، پاکستان به دلیل اقتضای جغرافیایی و آذربایجان به دلیل اقتضای جغرافیایی و فرهنگی در حوزه کشورهای معامله قرار می‌گیرند. کشورهایی که در این حوزه قرار می‌گیرند شامل روسیه، پاکستان، آذربایجان، ترکیه، ترکمنستان، قزاقستان، کویت خواهد بود.

حوزه مقابله

منظور از مقابله در مدل همگرایی این پژوهش، تعامل و همگرایی ایران با آن دسته از کشورهایی است که به نوعی تحت سیاست ایران‌هراسی قرار گرفته‌اند. شاید این تعریف بسیار کوتاه باشد اما تا حد زیادی کشورهای که در حوزه مقابله همگرایی قرار می‌گیرند را مشخص نماید. طبعاً سخت‌ترین بخش همگرایی در حوزه مقابله است. این دسته از کشورها نسبت به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران سوءظن داشته و بدبین هستند. به لحاظ نظری، مؤلفه‌های رهیافت واقع‌گرایانه و نواقح‌گرایی در این حوزه کاربرد دارد. در این رهیافت، با وجود اینکه دولت‌ها مزایای همکاری از جمله فواید اقتصادی آن را می‌دانند، اما عواید اقتصادی تحت‌الشعاع منافع سیاسی گرفته و همواره دولت‌ها از چگونگی توزیع عواید ناشی از همکاری نگرانند و از آن می‌ترسند که دیگران بیشتر از آن‌ها از همکاری سود ببرند. با توجه به چنین تفسیری از محیط بین‌الملل، لزوم بهره‌گیری از نظریات مرتبط را ایجاد نموده است. نواقح‌گرایی از جمله این نظریات است که همگرایی منطقه‌ای را در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی در یک نظام آنارشیک بین‌المللی توضیح می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۹۸) هرچند محیط آنارشیک باعث بی‌اعتمادی و مانعی عمده بر سر راه همگرایی است اما از

سوی دیگر با تحلیل همین نگاه دریافت می‌شود که همکاری برای رفع تهدید از جمله راهکارهای همگرایی در محیط آنارشیک است و حوزه «مقابله» در مدل همگرایی این نوشتار درصدد توضیح و تبیین همین رویکرد است. حوزه مقابله، ماهیت تعامل کشورهای است که به نوعی متأثر از فضاسازی ایران‌هراسی قرار گرفته و با سوءظن به رفتارهای ایران می‌نگرند. این کشورها نگرانی‌هایی در ارتباط با ایران دارند که از جمله آن‌ها احتمال دخالت ایران در امور داخلی آن‌ها است. لذا کشوری همچون امارات با وجود اینکه حجم بالایی از مراودات اقتصادی با ایران را به خود اختصاص داده است در زمره حوزه مقابله قرار گرفته است؛ چرا که تعاملات اقتصادی موجب سازش یا سکوت امارات در خصوص مشکلات مرزی ادعایی‌اش با ایران نشده است. به نظر می‌رسد جنس رابطه این کشورها با ایران نه از نوع پیشینی و تاریخی و نه از نوع تأسیسی بلکه محدود به شرایط خاص است که در این نوشتار به آن «روابط حساس» گفته می‌شود. عربستان سعودی، بحرین، امارات و تاحدی قطر کشورهای این حوزه می‌باشند.

شیوه عملیاتی نمودن مفاهیم

برای عملیاتی نمودن مفاهیم حوزه‌های سه‌گانه مفاهیم، معامله و مقابله علاوه بر مباحث تاریخ روابط سیاسی تلاش شده است از معیار و ملاک‌های مورد پذیرش محیط سیاست خارجی و روابط بین‌الملل استفاده شود. از این‌رو علاوه بر مباحث تاریخی، وضعیت کنونی روابط سیاسی - اجتماعی و اقتصادی، مواضع کشورها و سطح تعاملات و روابط و نیز نگرش‌های دینی و فرهنگی و حتی سطح مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در دستیابی به جایگاه هر کشور در مدل پیشنهادی مورد بررسی قرار گرفته است. و ویژگی‌ها و معیارهایی احصاء شده است که ملاک دسته‌بندی کشورها در سه حوزه مفاهیم، معامله، مقابله شده است که در ادامه خواهد آمد.

جایگاه دین و مذهب در مدل

در خصوص تبیین نقش و جایگاه دین و مذهب در این مدل باید گفت هرچند به لحاظ سنخیت، دین و اعتقادات مذهبی به لحاظ منطقی باید در ذیل حوزه مفاهیم قرار گیرد،

اما با توجه به وضعیت منطقه‌ای ایران و همسایگانش، در این پژوهش تلاش شده است تا وضعیت گرایش‌های مذهبی با واقع‌بینی مورد توجه قرار گیرد و نمایی نزدیک به واقعیت در مدل مورد نظر ترسیم گردد. بر این اساس اعتقادات دینی ابعادی فراتر یافته و گاهی عامل مهمی در همگرایی و گاه عامل مهمی در واگرایی است. در حوزه مفاهیم همگرایی کشورهای مسلمان عراق با اکثریت شیعه مذهب و عمان با اعتقادات مذهبی اهل سنت فرقه اباضیه و کشور غیرمسلمان ارمنستان قرار می‌گیرند. در حوزه معامله آن‌دسته از کشورهای همسایه اهل سنت قرار می‌گیرند که موضوعات مذهبی اولویت اصلی در تعاملاتشان نبوده و اصل حفظ رابطه همسایگی و موضوعات اقتصادی و توسعه‌ای و نیز حفظ ثبات و امنیت برای آن‌ها موضوعیت دارد. در این بخش می‌توان ترکیه و پاکستان را به عنوان کشورهای اهل سنت اقتصاد محور معرفی نمود. همچنین کشورهای غیرمسلمانی مانند روسیه نیز به دلیل عدم تقارب یا تباین در اعتقادات مذهبی در حوزه قرار می‌گیرند. در حوزه مقابله از منظر دینی و مذهبی، کشورهای قرار می‌گیرند که مذهب شیعه و ایران را به عنوان نماینده سیاسی این مذهب، در نزاع با اعتقادات مذهبی خود می‌دانند و بخش قابل توجهی از سیاست خارجی خود را با توجه به مؤلفه اعتقادات مذهبی و در تقابل با جمهوری اسلامی ایران تنظیم می‌کنند. به‌طور مشخص عربستان در این بخش قرار می‌گیرد و حاکمیت بحرین و امارات و قطر نیز به دنبال آن قرار می‌گیرند.

فرهنگ و تصویر ایران و ایرانیان

نگاه جدید سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به موضوع فرهنگ، بیانگر این نکته است که فرهنگ مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های قدرت سیاسی و امنیت به شمار می‌رود. بدین ترتیب، در نظریات اخیر همگرایی توجه ویژه‌ای به فرهنگ شده و در مدل مورد نظر این پژوهش نیز یکی از سه وجه الگوی مطلوب همگرایی را تشکیل می‌دهد. اگر فرهنگ را سازوکار رفتار جمعی بدانیم، تأثیر عمیق و انکارناپذیری بر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع خواهد داشت. این تغییر و تحول باعث بروز رفتار جمعی و مناسبات در کلیه شئون زندگی اجتماعی و به تبع آن، مناسبات و روابط کشورها در

سطح بین‌المللی خواهد بود (هاشمی، ۱۳۸۷: ۲۱۸). به نظر نگارنده با توجه به زیر ساخت‌های مشترک فرهنگی، زمینه همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای عملاً فراهم بوده و تشابه فرهنگی می‌تواند نقش عمده‌ای در همگرایی ایفا نماید. مقصود از مشترکات فرهنگی، کلیه بسترهایی است که به‌طور طبیعی در روند تاریخ منطقه شکل گرفته و زمینه‌های شناخت و تعاملات اقوام را از گذشته تاکنون فراهم نموده است. بر این اساس کلیه عوامل و عناصر مرتبط با تاریخ، زبان و نژاد، قومیت و قرابت‌های مذهبی عامل مهمی در حوزه همگرایی است. حوزه تمدنی و فرهنگی ایران به لحاظ تاریخی یکی از کانون‌های عمده پیدایش تمدن و فرهنگ‌های دیرین بشر و از محورهای مسیرهای عمده تبادلات فرهنگی - اقتصادی بین شرق و غرب عالم بوده است و این ظرفیت فی‌نفسه فرصت گران‌قیمتی برای همگرایی منطقه‌ای است.

در حوزه مفاهمه، یکی از مؤلفه‌های مهم، پیشینه ارتباطات فرهنگی - اجتماعی است. کشورهای حوزه مفاهمه یا همچون افغانستان و ارمنستان در سده‌های اخیر جزئی از سرزمین ایران بوده‌اند یا همچون عراق و عمان در انبوه تعاملات با ایرانیان قرار داشته‌اند. به لحاظ قومیتی و نژادی در بُعد مفاهمه، بخشی از اتباع کشورهای مورد نظر و ایران از دیرباز در کشور یکدیگر ساکن بوده و در واقع این اسکان حتی به پیش از ترسیم مرزها می‌رسد. مؤلفه‌هایی همچون زبان، قومیت، نژاد، ایل و طایفه مشترک، آداب و رسوم اجتماعی مشترک، تجارت و مراودات اجتماعی مانند ازدواج، سفر و مانند این‌ها بین دو ملت از گذشته وجود داشته است. آثار این تعاملات اجتماعی - فرهنگی در پوشش و آداب و رسوم اجتماعی، معماری ساختمان، لغات مشترک، اسامی فارسی ساکنین این کشورها همچون افغانستان و عراق و ارمنستان قابل مشاهده است. همچنین سفر برخی اقوام ایرانی و اقامت بلندمدت ایشان در کشور مورد نظر موجب شکل‌گیری جمعیتی قابل توجه از ایشان در کشور همسایه شده است. دنباله پیشینه تعاملات فرهنگی - اجتماعی، شکل‌گیری تصویری است که از ایران در نظر مردمان کشورهای مورد نظر نقش بسته است. در نظریه ارتباطات، توسعه میزان داد و ستد و تبادلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بین کشورهای معطوف به همگرایی، در نهایت منجر به همگرایی می‌شود (شیرزادی، ۱۳۷۸: ۱۵). در نتیجه در عرصه منطقه‌ای نیز گسترش ارتباطات، یک هویت

جمعی و منطقه‌ای ایجاد می‌کند. بر این اساس کشورهای می‌تواند در حوزه مفاهمه با ایران قرار بگیرند که تصویر و تصویری که حاکمیت و مردمان آن کشور از ایران دارند مطلوب و مورد پسند ایشان باشد. البته تاکنون نظرسنجی متقنی از تصویر ایران در کشورهای مختلف به عمل نیامده و نظرسنجی‌های موجود نیز با وجود اینکه از سوی مراکز علمی و یا معتبر صورت گرفته است به دلیل فقدان برخی مؤلفه‌ها و یا احتمال سوگیری قابل اتکاء به نظر نمی‌رسد. برای مثال مرکز تحقیقات پیو (Pew Research Center)، - اندیشکده آمریکایی مستقر در واشنگتن که به نظرسنجی‌ها و گزارش‌ها افکار عمومی در سراسر دنیا می‌پردازد - در یک نظرسنجی تصویر ایران در جهان را در ژوئن ۲۰۱۵ مورد بررسی قرار داده است. در نهایت با مقایسه تصویر مطلوب و نامطلوب ایران از منظر اتباع کشورهای مختلف، ۲۳٪ تصویر ایران را مطلوب و ۵۸٪ تصویر ایران را نامطلوب ارزیابی نموده است. اما با دقت در کشورهای مورد نظرسنجی قرار گرفته مشخص می‌شود که هیچ‌یک از کشورهایی که از نظر این پژوهش در حوزه مفاهمه با ایران قرار می‌گیرند (عراق، عمان، ارمنستان، افغانستان) در این نظرسنجی حضور ندارند.

به دلیل گستردگی حوزه تمدنی ایران، کشورهای حوزه معامله به نوعی در زمره حوزه تمدنی ایران قرار دارند و یا به دلیل تماس زیاد اقوام کشورهای این حوزه با فرهنگ ایرانی، جوامع این کشورها نسبت به فرهنگ و تمدن ایرانی شناخت نسبی و درک قابل قبولی در خصوص ایرانیان دارند. هرچند جامعه کشور مورد نظر مانند کشورهای حوزه مفاهمه احساس قرابت با ایرانیان نداشته باشند اما اصل احترام به فرهنگ و تمدن ایرانی را مد نظر دارند. برای مثال ادبیات فارسی در پاکستان همواره طرفدار داشته و اسامی ایرانی در ترکیه استفاده می‌شود. آداب رسوم ایرانی از جمله نوروز در کشورهای مختلف طرفدار داشته و معماری و هنر ایرانی در آسیای میانه مشاهده می‌شود. سفر متقابل ایرانیان و کشورها حوزه «معامله» از دیگر عوامل شناخت عمق روابط کشورهای این حوزه با ایران است.

با وجود گستردگی حوزه تمدنی ایران، کشورهای این حوزه نوعاً در زمره حوزه تمدنی ایران قرار نمی‌گیرند. البته با توجه به سابقه، قدمت و جمعیت ایران همواره ارتباطات اجتماعی بین جامعه ایرانی با جامعه این کشورها وجود داشته است. همچنین

نوع رابطه جوامع کشورهای این حوزه در تعامل با جامعه ایرانی یکسان نمی‌باشد. برای نمونه بحرین از جمله کشورهایی است که در حوزه مقابله قرار گرفته حال آنکه به لحاظ اجتماعی و فرهنگی علاوه بر جمعیت قابل توجه شیعیان در این کشور، مبادلات و تعاملات اجتماعی زیادی نیز بین جامعه بحرین با جامعه ایرانی وجود داشته است. از سوی دیگر جامعه امارات نیز به نوبه خود متأثر از جامعه و فرهنگ ایرانی است و مراودات و ارتباطات اتباع ایرانی با اتباع این کشور قابل توجه است. شاید کمترین ارتباط اجتماعی ایرانیان با جامعه سعودی و بعد از آن با قطر باشد. به غیر از نزدیکی فرهنگی ایران با اقلیت شیعه در سعودی، عملاً مراودات اجتماعی و فرهنگی با عربستان محدود به مناسک حج شده و ارتباطات اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی میان این کشور و ایران شکل نیافته است. نظر به فقدان یا ضعف سابقه شناخت تاریخی از سوی حاکمیت کشورهای مذکور نسبت به ایران، بافت اجتماعی قابل اتکایی حاصل نشده و تأثیر احساسات ناسیونالیستی و تفاخر قومی و نژادی موجب فاصله بیشتر ایران با این کشورها شده است. از نگاه توأم با حسن نیت در حوزه مفاهمه و نگاه محترمانه در حوزه معامله در حوزه کشورهای مقابله خبری نیست و طیفی از نگاه بی‌تفاوت تا بدبینی در این حوزه وجود دارد. اتباع بحرین به دلیل وابستگی تاریخی و نژادی به ایرانیان و نیز گرایش‌های مذهبی استثنایی بر این شرایط هستند که با توجه به قبضه قدرت در خاندان آل خلیفه عملاً امکان بروز و ظهور آن از بین رفته است.

مرز و جغرافیا

کشورهایی که در حوزه مفاهمه با ایران قرار می‌گیرند، مشکلات مرزی و ارضی با ایران ندارند و یا در صورت وجود ادعاهای مرزی، طی یک معاهده و قرارداد یا توافق‌نامه موضوع حل و فصل شده است. در صورت عدم وجود توافق‌نامه نیز دو کشور بنا به دلایل محکم‌تری ترجیح بر سکوت و سازش داده‌اند. برخی کشورهای حوزه مفاهمه به نوعی به جغرافیای ایران وابستگی بیشتری به نسبت سایر همسایگان دارند و ایران را به عنوان یک کریدور و گذرگاه مطمئن و دائمی در راهبردهای توسعه‌ای کشور خود به حساب می‌آورند. همچنین برخی از کشورها حوزه مفاهمه، به دلیل اجبار جغرافیایی که

در آن قرار دارند همچون ارمنستان و افغانستان و عدم دسترسی به آب‌های آزاد و نیز نگرانی از سایر همسایگان، علاوه بر سایر مؤلفه‌های نزدیکی به ایران به لحاظ جغرافیایی نیز در یک الزام ژئوپلیتیک به ایران روی آورده‌اند.

در حوزه معامله مشکلات جغرافیایی و مرزی بین کشورهای این حوزه با ایران وجود ندارد در صورت وجود دو کشور طی توافقاتی نسبت به مسئله مرزی توافقاتی حاصل نموده‌اند. کشورهای حوزه معامله نسبت به فعال‌سازی راه‌های مواصلاتی خشکی، دریایی و هوایی بین خود و ایران همواره مشتاق عمل کرده و درصدد گسترش زیرساخت‌های این‌چنینی از جمله گمرک‌های مرزی هستند. جنس وابستگی جغرافیایی کشورهای حوزه معامله به ایران، از نوع اقتصادی و تعاملات منطقه‌ای و توسعه‌ای است. هرچند این تعاملات نیز می‌تواند راهبردی باشد اما درجه اهمیت آن از وابستگی کشورهای حوزه مفاهمه به جغرافیای ایران کمتر است. به عبارت دیگر در صورت بروز تنش بین کشورهای حوزه معامله با ایران، انسداد مرزها و گذرگاه‌های مرتبط دو کشور به نسبت حوزه مفاهمه سهل‌تر خواهد بود. ایران از منظر کشورهای این حوزه مناسب است تا به عنوان گذرگاهی مطمئن و امن برای مراودات آن‌ها ایفای نقش نماید. برای مثال ترکیه همواره برای تجارت با شرق به جغرافیای ایران نیازمند است. بر این اساس کشورهای حوزه معامله از وجود امنیت و ثبات در ایران حمایت یا حداقل از وجود آن منتفع می‌شوند.

کشورهای حوزه مقابله غالباً وابستگی جغرافیایی به ایران نداشته و در صورت عدم ارتباط با ایران یا وجود بحران و ناامنی در ایران در ابتدای امر تهدیدی متوجه این دسته از کشورها نمی‌شود و یا حداقل ارزیابی سران کشورهای این حوزه بر این اساس استوار است. وجود سابقه مسائل تنش‌برانگیز جغرافیایی و مرزی بین این دسته از کشورها با ایران محتمل است. در صورت وجود چنین مناقشاتی این موضوع همواره مطرح شده و در ابتدای امر توافق برای حل آن دور از انتظار به نظر می‌رسد. وجود مشکلات مرزی مانع همکاری شده و با تداوم ادعای مرزی کشور مورد نظر با ایران، مسیر تعاملات به سمت واگرایی می‌رود. نمونه مشخص در این حوزه، کشور امارات متحده عربی با ادعای مالکیت بر جزایر ایرانی است که همواره به عنوان موضوعی

مناقشه برانگیز مطرح می‌باشد. البته در ادامه مطالب این نوشتار راه‌حل‌هایی برای مدیریت اختلافات به نفع همگرایی بیان خواهد شد.

عقیدتی و مذهبی

کشورهای حوزه مفاهمه به لحاظ دینی و مذهبی به سه دسته تقسیم می‌شوند. کشور عراق با اکثریت جمعیت و حاکمیت شیعه در صدر این بخش قرار می‌گیرد. کشور عمان و افغانستان که با وجود اختلاف مذهبی با ایران به دلیل تساهل مذهبی یا ملاحظات دیگر نظیر تأثیرات تمدنی و فرهنگی ایران در آن کشور و وجود اقلیت شیعه، در تقابل مذهبی با کشورمان قرار نمی‌گیرند. در نهایت کشور مسیحی ارمنستان به دلیل عدم تعصب در کیش خود و متقابلاً عدم نگرانی جدی از ناحیه ایران شیعه مذهب، در تعاملات حسنه با ایران قرار می‌گیرد.

کشورهای حوزه معامله صرف نظر از اعتقادات مذهبی خود، در یک اصل کلی مشترک هستند که نسبت به معتقدات مذهبی خود پافشاری نداشته و به عبارت دیگر از نوعی تساهل مذهبی یا تحمل نظر مخالف پیروی می‌کنند و همین امر موجب تداوم روابطشان با ایران و سایر کشورها شده است. در این حوزه نیز سه دسته کشور اسلامی شیعه مذهب، سنی مذهب و غیرمسلمان مسیحی وجود دارد که به نظر می‌رسد هر سه دسته به نوعی از تساهل مذهبی یا پذیرش نظر مخالف و تحمل آن معتقد هستند.

کشورهای حوزه مقابله شامل کشورهای اسلامی با حاکمیت اهل سنت هستند. این کشورها که بعضاً اقلیت شیعه (به استثنا بحرین) را در جامعه خود دارند، شیعیان را تهدیدی برای حاکمیت و اعتقادات مذهبی خود می‌دانند و در نتیجه نسبت به تعامل با ایران به عنوان ام‌القری شیعه نگاهی واگرایانه دارند. در خصوص حل این مشکل نیز در ادامه نوشتار پیشنهادهای ارائه خواهد شد. اغلب این کشورها واجد تعصبات مذهبی و یا تمسک به مذهب به عنوان ابزاری برای مقابله با ایران و مذهب تشیع هستند. در خصوص بحرین نیز با وجود جمعیت اکثریت شیعه، حاکمیت اهل سنت این کشور با نگرانی از قدرت‌یابی شیعیان ضمن پیروی از سیاست‌های عربستان به برخورد مذهبی با شیعه تمایل یافته است. هرچند کشورهای امارات و قطر و بحرین برخلاف عربستان در

فضای اجتماعی از نوعی سیاست تساهل دینی پیروی می‌کنند اما در حوزه سیاسی و امنیتی کاملاً سیاست‌های مذهب محور را پیگیری می‌نمایند. برخورد عربستان و بحرین با اتباع شیعه و نیز همراهی امارات با عربستان در جنگ علیه زیدی‌های یمن در این حوزه قابل تحلیل است.

روابط سیاسی

پیشینه تعاملات سیاسی کشورهای حوزه مفاهمه در قالب روابط حسنه تفسیر می‌شود و موارد جنگ و درگیری یا چالش و تنش کشورهای این حوزه با ایران وجود نداشته یا به شدت محدود باشد. طبعاً جنگ، تنش و چالش‌هایی که توسط رژیم‌های پیشین در این حوزه صورت گرفته، با تغییر نظام و روی کار آمدن حاکمیت‌های جدید مرتفع شده است. برای مثال با وجود جنگ ۸ ساله تحمیلی رژیم بعث عراق با ج.ا.ا، با سقوط رژیم بعث روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران تغییر اساسی یافته و عراق از کشور دشمن به دوست مبدل شده است.

پیشینه تعاملات سیاسی کشورهای حوزه معامله با ایران در قالب روابط حسنه یا مسالمت‌آمیز تفسیر می‌شود. البته هر از چندی تنش‌هایی مقطعی نیز در روابط دو کشور محتمل است اما در مقام مقایسه، تداوم تنش با تداوم رابطه همواره تداوم رابطه بر تنش ارجحیت یافته است. در حوزه معامله احتمال بروز درگیری یا چالش و تنش بین آن کشور با ایران هرچند غیرممکن نیست اما در احتمالات بسیار ضعیف قرار می‌گیرد. بر این اساس به لحاظ سیاسی روابط کشورهای حوزه معامله در طیفی از همکاری و رقابت تعریف می‌شود. برای نمونه ترکیه در بحرانی‌ترین شرایط سیاسی منطقه‌ای در موضوع سوریه که با ایران اختلاف نظر جدی داشت، برخلاف عربستان حاضر به تخریب روابط با ایران نبوده و حتی با ابتکار «مذاکرات آستانه» همراهی کرد. برخلاف حوزه مفاهمه که روابط کشورهای آن حوزه با ایران بر اساس تعاملات پیشینی بوده است، در حوزه معامله غالباً روابط کشورها با ایران، تأسیسی و بر اساس شرایط و مقتضیاتی است که روند توسعه و نیازهای راهبردی آتی ایجاد کرده است. برای مثال روابط روسیه با ایران با وجود اینکه به نظر می‌رسد راهبردی است اما معطوف به

نیازمندی‌های کنونی است. کشورهای حوزه معامله به دلیل تنوع در ارتباطات خارجی، بهره‌مندی از برخی امکانات مادی و معنوی، کمتر از کشورهای حوزه مفاهمه به ایران وابستگی دارند. همچنین برخی از این کشورها همچون ترکیه و پاکستان مدعی بازیگری در سطح منطقه‌ای و کشوری مانند روسیه مدعی بازیگری در سطح بین‌المللی است. این امر موجب قرار گرفتن کشورهای حوزه معامله در برداری از همکاری و رقابت شده است که به هر میزان کشوری در تعامل با ایران به سمت رقابت میل نماید به همان میزان در ایجاد همگرایی مشکلات بیشتر خواهد شد.

تعاملات سیاسی کشورهای حوزه مقابله با ایران از عمق تاریخی برخوردار نبوده که این امر حاکی از عدم ارتباط تاریخی یا نشان از جدیدالتأسیس بودن این کشورها است. متعاقباً شناخت رفتاری دقیقی در کشورهای این حوزه از ایران وجود ندارد. روابط موجود نیز متأثر از دخالت‌های خارجی است. مبنای روابط این دسته از کشورها احتیاط توأم با نگرانی است. این دسته از کشورها با مشاهده کمترین علائم منفی بیشترین واکنش منفی را نشان می‌دهند. سوءتفاهم و سوءظن مشخصه بارز این کشورها در ارتباط با ایران است. با توجه به سیاست‌های برون‌مرزی ایران نیز میزان این سوءظن‌ها سیر صعودی یافته است. غیردموکراتیک بودن حاکمیت و فضای بسته اجتماعی نگرانی حاکمیت این‌گونه کشورها را نسبت به تحولات و تحرکات منطقه افزایش داده است. تنش و چالش در دوره‌های مختلف زمانی در روابط این کشورها با ایران قابل مشاهده است. در مقام مقایسه، تداوم تنش با تداوم رابطه نیز کشورهای مورد نظر در حوزه مقابله گاهی بر تداوم تنش و گاهی بر تداوم رابطه اقدام نموده‌اند. در حوزه مقابله، احتمال بروز جنگ و درگیری بین کشورهای حوزه مقابله با ایران هرچند ممکن‌الوقوع است اما معمولاً تبعات جنگ و درگیری، ایشان را از حرکت در مسیر نزاع دور نموده است. امنیت، مقابله با تهدیدات، تقسیم مناطق نفوذ و سهم مشارکت در مدیریت منطقه‌ای از جمله موضوعاتی است که کشورهای حوزه مقابله مایل به همکاری هستند. برای نمونه چنانچه کشورهای عربستان و قطر درک و فهم نمایند که برای ایران تداوم حاکمیت‌های پادشاهی و امیری فعلی بهتر است از به قدرت رسیدن سلفیت وهابی و جریان‌های افراطی، نوع تعاملشان با ایران بسیار متفاوت خواهد بود.

در خصوص مشکلات مرزی ایران با امارات نیز در حال حاضر نمونه‌هایی وجود دارد که منازعه مرزی به محلی برای همگرایی به‌ویژه در حوزه اقتصادی تبدیل شده است. برای نمونه در جزایر فالکلند یا مالویناس که دو کشور انگلیس و آرژانتین ادعای مالکیت آن را دارند پس از دوره طولانی مناقشه در سال ۱۳۹۵ با سفر آلن دانکن معاون وزیر خارجه انگلیس به آرژانتین مقدمات همکاری دو کشور در مسائل تجاری و امنیتی در جزایر فراهم شده است (ایرنا، ۱۳۹۵). روابط سیاسی کشورهای حوزه مقابله با ایران در حالتی از افت و خیز بوده و به ماه عسل تبدیل نشده است. در بیان بررسی آخرین وضعیت سیاسی باید گفت روابط دیپلماتیک با عربستان و بحرین قطع و روابط با امارات و قطر نیز در حالتی از رکود به سر می‌برد. هرچند برخی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در این خصوص مؤثر می‌باشد اما به هر ترتیب روابط ایران با این کشورها در حال حاضر در وضعیت چالشی به سر می‌برد.

تعاملات اقتصاد

ویژگی بارز اغلب کشورهای حوزه معامله در تعامل با ایران، کسب منافع مادی و ملموس است. البته منظور از منافع مادی اعم از منافع اقتصادی است. ایجاد نهاد و سازمان برای دستیابی به منافع از ویژگی‌های کشورهای این حوزه است که از منظر نظریات کارکردگرایانه به روشنی قابل درک است. بر این اساس، پایه همگرایی و همکاری کسب منافع است و در صورت از دست رفتن این مزیت احتمال زیادی در تقلیل روابط وجود خواهد داشت. کشوی مانند کویت و تاحدی پاکستان و آذربایجان با وجود اینکه تعاملات اقتصادی قابل توجهی با ایران ندارند اما وجود همسایه‌ای امن و نیز حُسن همجواری برایشان مهم است.

ویژگی بارز اقتصادی کشورهای حوزه مقابله، اقتصادهای تک‌محصولی و متکی به صادرات انرژی است. کشورهای عربستان، بحرین و قطر و تاحدی امارات بر مبنای صادرات انرژی اقتصاد خود را مدیریت می‌نمایند. امارات با استفاده از توریسم و صادرات مجدد درآمد جانبی فراهم نموده است اما به هر ترتیب اقتصادهای غیرمکمل و تک‌محصولی، این کشورها را به لحاظ اقتصادی به همگرایی بی‌نیاز نموده است. گاهی

کشورهای این حوزه و به‌طور مشخص عربستان حاضر می‌شود با افزایش تولید نفت و پایین نگه داشتن عمدی قیمت نفت موجبات ضرر و زیان برای ایران را نیز به قیمت ضرر دیدن کلیه صادرکنندگان نفت فراهم نماید. برای نمونه عربستان در اثنای جنگ ایران و عراق برای فشار بر ایران در سال ۱۹۸۳ منجر به کاهش ۵ دلاری قیمت نفت و رساندن از بشکه‌ای ۲۹ دلار در سال ۱۹۸۴ با کاهش مجدد قیمت به ۲۷ دلار موجب وارد آمدن لطمه به اقتصاد کشورمان شد^۱ (لونی، ۱۳۹۲: ۵۰۱ و ۵۰۲).

نیروهای مداخله‌گر

کشورهای حوزه مفاهمه با وجود ارتباط با کشورهای فرامنطقه‌ای، همواره ملاحظات ارتباط با یک نیروی مداخله‌گر را به سبب حساسیت‌های آتی ایران مد نظر قرار می‌دهند. برای مثال عراق در امضای توافق‌نامه امنیتی یا خروج در سال ۲۰۱۱ با آمریکا مؤکداً متذکر می‌شود که به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهد که از فضای عراق برای تهاجم و حمله به همسایگان استفاده شود. همچنین ارمنستان در تعامل با ناتو ملاحظه روسیه و ایران را همواره مدنظر داشته و همین موضوع مانع جدی در پیشرفت همکاری ارمنستان با ناتو شده است.

کشورهای حوزه معامله، ملاحظه حوزه مفاهمه را در تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نداشته و با فراغ بال بیشتری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای تعامل می‌نمایند. البته خود این کشورها با توجه به جایگاه و نقششان در منطقه و نیز محاسبه تعاملات با سایر کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران، همواره ملاحظاتی را در ارتباط با کشورهای مداخله‌گر مدنظر قرار می‌دهند. از جمله آنکه اغلب نوعی از توازن قوا را در تعاملات خارجی خود به کار می‌گیرند و یا شرایطی برای تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای ایجاد می‌نمایند که توان بازیگری‌شان از بین نرود. روسیه از جمله کشورهای حوزه مفاهمه با ایران است که با وجود همسایگی با ایران، خود به عنوان کشور مداخله‌گر نیز عمل

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به کتاب تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق تألیف محمد درودیان مرکز اسناد و

می نماید که البته به دلیل قرار گرفتن در حوزه تقابل با غرب، اغلب همسو با سیاست‌های ایران تلقی می‌شود و بر این اساس ایران حساسیتی که نسبت به فعالیت نیروهای مداخله‌گر غربی در منطقه دارد به روسیه ندارد.

کشورهای حوزه مقابله، اساساً ملاحظات کشورهای حوزه مفاهمه را در ارتباط‌گیری و تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نداشته و حتی دوراندیشی کشورهای حوزه معامله را نیز در ارتباط و تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مداخله‌گر لحاظ نمی‌کنند. حتی در گامی فراتر کشورهای حوزه مقابله مشتاقانه به سمت کشورهای مداخله‌گر رفته و از آن‌ها برای مداخله‌گری دعوت می‌نماید. تعداد پایگاه‌های نظامی کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلیس در کشورهای حوزه مقابله و نیز حجم قراردادهای خرید تسلیحات این کشورها مؤید میزان وابستگی و دلبستگی کشورهای مقابله به نیروهای مداخله‌گر است. در اینکه چه عواملی این کشورها به سمت نیروهای مداخله‌گر سوق داده است موارد مختلفی مطرح است اما اجمالاً نگرانی و سوءظن در حاکمان این کشورها، ضعف در قدرت و منابع ملی اعم از جمعیت و قدرت نظامی و نیز ساختار غیردموکراتیک کشورهای حوزه مقابله و برخی رفتارها و سیاست‌های اعلامی و یا اعمالی ایران در امور منطقه‌ای می‌تواند از عوامل مهم وارد نمودن نیروهای مداخله‌گر در منطقه باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برای ایجاد همگرایی منطقه‌ای لزوم دستیابی به یک مدل بومی و متناسب با شرایط منطقه‌ای امری مهم و ضروری می‌باشد. مرور نظریات مطرح در باب همگرایی نشان داد که این نظریات اغلب متناسب با زمان و مکان خاص یا منطقه‌ای خاص شکل گرفته و تطبیق آن با سایر مناطق بعضاً دشوار است. عدم پاسخ‌دهی این نظریات برای همگرایی منطقه‌ای ایران و همسایگانش، مطالعه‌ای دوباره در نظریات و مدل همگرایی را ضروری ساخته است. در این نوشتار با مطالعه ویژگی‌های منطقه‌ای ایران و همسایگانش در یک تقسیم‌بندی جدید، کشورهای همسایه فارغ از سیستم‌های جغرافیایی موجود اعم از خاورمیانه و خلیج فارس یا آسیای میانه و قفقاز در یک مدل سه وجهی مفاهمه - معامله

– مقابله دسته‌بندی شدند. اساس این تقسیم‌بندی ماهیت و روح روابط این کشورها با ایران است. کشورهای عراق، افغانستان، عمان و ارمنستان در حوزه مفاهمه قرار گرفتند. روابط این کشورها برآمده از مناسبات فرهنگی، تاریخی و عمیق است. کشورهای پاکستان، ترکمنستان، قزاقستان، روسیه، آذربایجان، ترکیه و کویت در حوزه معامله قرار گرفتند؛ این روابط تأسیسی است و چرا که ضمن بهره‌مندی از برخی زمینه‌های تاریخی، منفعت‌طلبی اقتصادی و نیاز به رعایت الزامات همسایگی را در بر داشته است. کشورهای عربستان، بحرین، امارات و قطر در حوزه مقابله به عنوان وجه سوم مدل مورد نظر قرار می‌گیرند. هرچند تفاوت‌هایی در رابطه این کشورها با ایران وجود دارد که چه بسا در سایر حوزه‌ها هم نکات این‌چنینی وجود دارد اما نکته مهم نحوه تعامل این کشورها و ماهیت و روح آن است.

در این نوشتار با معرفی مدلی سه وجهی تلاش شد تا جنبه‌های مختلف در روابط ایران با همسایگان احصاء و زمینه همگرایی منطقه‌ای ایران با توجه به واقعیات صحنه معرفی گردد. همچنین تلاش شد تا کاربری نظریات موجود همگرایی در بخش‌های مختلف مدل بیان و ضمن تبیین افتراقات نظریات موجود همگرایی، کارکرد هر کدام را در جای مناسب معرفی شود. از عناصر نظریه ارتباطات در بُعد مفاهمه همگرایی بهره‌گیری شد. این نظریه فرآیند همگرایی منطقه‌ای را براساس مفاهیم ارتباطات، مبادله، اجتماع‌سازی بین کشورهای منطقه‌ای تبیین می‌کند.

با گسترش و تعمیق این شرایط، مسائل و مشکلات اجتماعی مشترک می‌توانند و باید از طریق فرآیند تحول مسالمت‌آمیز و بدون توسل به خشونت حل و فصل گردند. در نگاه ارتباطات یک جامعه یا اجتماعی سیاسی با وابستگی متقابل اعضاء شکل گرفته و این وابستگی متقابل نیز از طریق ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات و مبادلات متقابل حاصل می‌شود. همچنین هنجارها و عادت‌های مشخص اجتماعی از طیف گسترده و متراکمی از تماس‌ها و تبادلات غیررسمی پدید خواهد آمد و احساس مشترک بودن بین واحدهای شرکت‌کننده در فرآیند همگرایی منطقه‌ای به دست می‌آید. می‌توان با تراکم بیشتر مبادلات اجتماعی در میان افراد در دوره‌های طولانی مدت اجتماعات جدیدی بر مبنای هویتی شکل داد و بدون ادغام سیاسی، همگرایی داشت و به صلح رسید. از

نظریه سازه‌انگاری نیز عمدتاً در حوزه مفاهمه استفاده شد هرچند امکان بررسی کل مدل از نگاه رویکرد سازه‌انگاری وجود دارد اما در این مدل چنین مقصودی مورد نظر نبوده است. از این رو بر نقش قوام‌بخش و تکوین‌دهنده نهادها، هنجارها، یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری در بُعد مفاهمه مدل استفاده شد. از آنجایی که تحلیل سازه‌انگار از مسئله همکاری، بنیان‌شناختی دارد، به شناخت بین‌الذهانی می‌پردازد که ساختار هویت و منافع را تعریف می‌کند. منافع کشورها از طریق فرآیند تعامل اجتماعی که در آن شرکت دارند شکل می‌گیرد.

از نظرات کارکردگرایی و نوکارکردگرایی در حوزه معامله مدل استفاده شد. از این منظر، آغاز همگرایی بخش‌های کارکردی، فنی و اقتصادی است و دستیابی به همکاری و همگرایی در این موضوعات به نسبت موضوعات سیاسی از حساسیت کمتری برخوردار و در دسترس‌تر است. تأسیس نهادهای فراملی همچون اکو که حکومت‌ها بخشی از اقتدارشان را برای مواجه شدن با وظایف کارکردی مشخص به آنان واگذار می‌کنند از دیگر ویژگی نگاه نوکارکردگرایی است. اما بر خلاف کارکردگرایان و نوکارکردگرایان که از منتقدان نظام دولت - ملت بوده و معتقدند همگرایی منطقه‌ای به تدریج حاکمیت ملی کشورهای شرکت‌کننده در آن را به صورت یک نوع اتحاد سیاسی در می‌آورد؛ در مدل چند وجهی همگرایی حاکمیت دولت‌های منطقه مهم و مفروض گرفته شده و تزلزل حاکمیت‌ها را موجب بروز بحران می‌داند. بر این اساس در این مدل بر اهمیت نظام دولت - ملت تأکید می‌شود. همچنین در حوزه معامله این مدل، از برخی عناصر اندیشه‌های لیبرالیسم و نولیبرالیسم در حوزه مفاهمه استفاده می‌شود. وابستگی متقابل اقتصادی به عنوان نقطه کانونی است که دولت‌ها را به استفاده از زور بی‌میل و موجب ظهور و ایجاد هنجارها و قواعد می‌شود. در واقع نهادها از طریق فراهم آوردن اطلاعات از نیت کشورها، بی‌اعتمادی ناشی از آنارشی را کاهش داده و در زمینه همکاری و همگرایی را مهیا می‌سازند. به باور نهادگرایی نولیبرال اگر همکاری باعث کسب سود بیشتر برای دولت‌ها شود به آن مبادرت می‌ورزند (Keohane, 1993:271-272).

از محورهای نظریات واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی، در حوزه مقابله مدل بهره‌گیری

شد. «حوزه مقابله» مدل معتقد است که تفکیک مسائل فنی از مسائل سیاسی دشوار است، از این رو در حوزه مقابله مدل از نظر واقع‌گرایی که مستقیماً بر عوامل و عناصر سیاسی تأکید می‌کنند استفاده شد. در حوزه مقابله دولت‌ها تنها در صورتی دست به همکاری خواهند زد که این سیاست در خدمت منافع ملی آن‌ها - به منزله قدرت - باشد و نگرانی‌های آن‌ها را از استعمار و فریب که حاصل جو بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل است، مرتفع نماید. در این حوزه کشورهای منطقه‌ای براساس تحلیل هزینه - فایده، برای تأمین امنیت و بقا خود در مواجهه با تهدیدات مشترک، همگرایی و همکاری با یکدیگر را سودمندتر از یکجانبه‌گرایی تشخیص می‌دهند. در این بُعد همگرایی منطقه‌ای حاصل انتخاب عقلانی کشورهای یک منطقه برای بیشینه‌سازی منافع ملی است و توسعه و تعمیق همگرایی در اثر چانه‌زنی و مذاکره کشورهای منطقه‌ای و بر اساس تحلیل هزینه - فایده صورت می‌گیرد. طبعاً برخی از نظریات قابلیت استفاده در سایر ابعاد را نیز دارند اما با توجه به جدول پایانی و توضیحات ارائه شده عمده تمرکز نظریات در تطبیق با مدل چند وجهی همگرایی این نوشتار مدنظر قرار گرفته است. برخی مؤلفه‌ها نیز همچون تأثیرات عوامل مداخله‌گر بر فراگرد همگرایی در اثناء تحقیق مورد بررسی قرار گرفت که البته پرداختن به نقش نیروهای مداخله‌گر در روند همگرایی نیازمند پژوهش‌های مستقل دیگر است.

جدول کاربرست نظریات در مدل پیشنهادی

ابعاد	نظریه	توضیح معیارها
تغایر هویتی	ارتباطات	تحقق تبادلات فرهنگی و یادگیری اجتماعی در فرآیندهای ارتباطات علقه‌های نزدیک بین واحدهای شرکت‌کننده در فرآیند همگرایی همگرایی از طریق تراکم بیشتر مبادلات اجتماعی میان افراد در دوره‌های طولانی زمانی و شکل‌گیری اجتماعات بر مبنای هویتی
	سازه‌انگاری	نقش قوام‌بخش و تکوین‌دهنده نهادها، هنجارها، یادگیری اجتماعی شناخت بینادهنی هویت و منافع که هنجارها ایجاد می‌کنند ساختارهای هنجاری و نهادینه‌شده هویت بازیگران و الگوهای مناسب کنش و ارتباط را تعریف می‌کنند.
معادله	کارکردگرایی نوکارکردگرایی	آغاز همگرایی بخش‌های کارکردی، فنی و اقتصادی تعامل میان بازیگران که منافع خود را جستجو می‌کنند تأسیس نهادهای فراملی

ابعاد	نظریه	توضیح معیارها
	لیبرالیسم نولیبرالیسم	وابستگی متقابل اقتصادی: بی میلی دولت‌ها به استفاده از زور علیه یکدیگر، ظهور و ایجاد یک سلسله هنجارها و قواعد، فایده بیشتر همکاری و درک هزینه بالای منازعه نگرانی دولت‌ها از تبعات عدم همکاری در اقتصاد، سیاست و حتی امنیت
	نهادگرایی نولیبرال	تلفیق نواقح گرای و نوکارکردگرایی دولت‌ها، بازیگران عاقل و درصدد به حداکثر رساندن منافع هستند و همکاری باعث کسب سود بیشتر می‌شود. تأکید بر نقش سازنده نهادهای بین‌المللی
تفاوت	واقع گرایی نو واقع گرایی	کشورها مهم‌ترین بازیگران و سازمان‌های بین‌المللی هویت مستقل همکاری در شرایط کسب منافع ملی (قدرت و امنیت) همکاری بازتاب توزیع قدرت است و باید نگرانی‌ها را مرتفع نمایند. همکاری زمانی که نگرانی از فریب و استثمار از بین برود نظام بین‌الملل فاقد اقتدار مرکزی و هدف کشورها بقاء و پیگیری منافع ملی است.

منابع

- دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، *نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: نشر مخاطب.
- عبداله خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت مقدم‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، *رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۷۹)، *جایگاه گفتمان امنیت در جدال‌های پارادایمی روابط بین‌الملل: واقع‌گرایی گفتمان امنیت ملی*، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- لونی، رابرت (۱۳۹۲)، *کتاب مرجع سیاست نفت*، ترجمه علیرضا طیب، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر: تهران.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۵)، *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- هاشمی، محمدحسین (۱۳۷۸) *گفتگو و همزیستی فرهنگی در خلیج فارس*، مجموعه مقالات نهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

مقالات

- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، شماره ۳۳، خرداد، ۱۹ - ۴۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲)، «تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۸، بهار، ۷۳-۱۱۶.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا از منظر نوکارکردگرایی»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۱۲، ۱۴۳ - ۱۶۵.
سلیمان پور، هادی؛ مولایی (۱۳۹۱)، «عباداله امکان یا امتناع همگرایی قاره‌ای در آسیا»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۸، تابستان، ۴۵-۷۶.

شیرزادی، رضا و طهماسبی دهکردی، سعادت (۱۳۷۸)، «بررسی مقایسه‌ای تجربه همگرایی در اتحادیه اروپا و اکو»، *طرح پژوهشی به سفارش سازمان برنامه و بودجه*.

خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران - جزایر فالکلند یا مالویناس - ۳۱ / ۶ / ۱۳۹۵ به نشانی اینترنتی: goo.gl/zHwJJC

والت، استفان. ام (۱۳۸۵) روابط بین‌الملل: یک جهان، چندین نظریه، مترجم حسن مهدویان، باشگاه اندیشه به نشانی اینترنتی: goo.gl/4up29G

Deutsch, Karl (1957), *Political Community and North Atlantic Area*. Princeton: University Press.

Grugel, Jean and Hount, Wil (1999), *Regionalism Across North- South Divide*. London & New York : Routledge.

Haas, Ernst.B and Whiting ,Allen.S (1956) *Dynamics of International Relations*, the McGraw-Hill Book Co., Inc., New York.

Keohane, R., *Institutionalist Theory and the Realist Challenge After the Cold War*, in Baldwin, D., (ed.), *Neorealism and Neoliberalism*, New York: Columbia UP, 1993.

Keohane, Robert, *Institutions and State Power: Essays in International Relations Theory*, Boulder, Colo: West View, 1989.

Kim, Samuel (1992), *Regional Associations: Political*. In Mary Hawkesworth and Maurice Kogan, *Encyclopedia of Government and Politics*. London: Routledge

Mitrany, David (1966), *A Working Peace Sestem*. Chicago: Quadrangle books.

Mowat, R.C (1973), *Creating the European Community*. London: Blandford Press.

Reus-Smit, C. (1996) 'The Normative Structure of International Society', in F. Osler Hampson and J. Reppy (eds), *Earthly Goods: Environmental Change and Social Justice* (Ithaca).

Ruggie, John Gerard (1998), *What Makes the World Hang Together, Neo-Utilitarianism and the Social Constructivism Challenge*, *International Organization*, Vol.52, no.4.

Taylor, Paul (1990), *Functionalism: The approach of David mMitrany*. in A.J.R Groom & Paul Taylor, *Framework*.

Waltz, Kenneth.N (1979) , *Theory of International Politics*, New York